

خبرنامه ندا را بخوانید و در میان مردم پخش کنید

مشهدی های به با شعار " مرگ بر دیکتاتور " استقبال رئیس دولت کودتا می روند

مردم مشهد قصد دارند در جریان سفر احمدی نژاد به آن شهر در روز پنجشنبه دست به اعتراض گسترده بزنند. بنا به اخبار منتشر شده در برخی از سایت ها و وبلاگ های متعلق به جوانان مشهدی، مشهدی ها قصد دارند در روز پنجشنبه 25 تیر ماه در جریان سفر احمدی نژاد به مشهد این سفر را تبدیل به موج بزرگ اعتراضی به دولت کودتا بکنند.

محمود احمدی نژاد، رئیس دولت کودتا، در اولین سفرش پس از کودتای ۲۲ خرداد به مشهد سفر خواهد کرد. پیشنهاد مشخص جوانان مشهدی به مردم این شهر این است که مشهدی های عزیز با سربندها و پوشش سبز در فرودگاه هاشمی نژاد مشهد حاضر شوند و با سر دادن شعار دولت کودتا رو / نمی خواهیم نمی خواهیم و نیز و نیز شعارهایی از قبیل مرگ بر دیکتاتور و...، مانع ورود احمدی نژاد به شهر مشهد شوند و داغ این سفر را به دل او بگذارند.

همچنین پیشنهاد می شود همه شهروندان عزیز مشهدی در اولین ساعات ورود احمدی نژاد به مشهد با ماشین های خود به منطقه فرودگاه بیابند و با ایجاد ترافیک سنگین ورود این رئیس دولت کودتا را با مشکل مواجه کنند. در صورتی که احمدی نژاد موفق به حضور در محل سخنرانی اش که به احتمال قوی در حرم امام رضا (ع) خواهد بود، شد باز هم شهروندان معترض مشهدی باید با حمل پلاکاردهای سبز و پوشش سبزرنگ خود در این مراسم حاضر شوند و با سر دادن شعار نگذارند وی سخنرانی کند.

پلمپ مغازه ها در کردستان

برخی از مغازه ها و دارو خانه ها در شهرهای کردستان به دلیل شرکت در اعتصاب سراسری مردم کرد در روز 22 تیر ماه به وسیله اداره اطلاعات پلمپ شده اند.

بنا به اخبار رسیده به ندا نیوز نیرو های اطلاعاتی و امنیتی حکومت اسلامی در اقدامی تلافی جویانه بیش از 60 مغازه که در جریان اعتصاب سراسری مردم کردستان در روز 22 تیر به مناسبت بیستیمین سالگرد ترور دکتر قاسملو از فعالان سیاسی کرد، شرکت کرده بودند را پلمپ کرد. این گزارش حاکی از آن است که چندین داروخانه نیز در شهرستان بوکان به همین وضعیت دچار شده اند و به دلیل شرکت در اعتصاب دو روز پیش؛ اداره اطلاعات بوکان داروخانه های دکتر احمدی، دکتر اصلانی، دکتر رسولیان و دکتر ناصرزاده را پلمپ کرد

تحریم صندوق های صدقات

شنیده های خبرنگار ندا نیوز حاکی از آن است که بسیاری از مردم خصوصا اقشار مذهبی تر در چند هفته گذشته صندوق صدقات های واقع در خیابان ها و اماکن عمومی دیگر را تحریم کرده اند.

بر اساس این گزارشات مردم خصوصا اقشار مذهبی که به دادن صدقه اعتقاد دارند در اقدامی خودجوش از انداختن صدقات خود به صندوق های صدقات خودداری و تحریم آن را آغاز کرده اند. به نظر می رسد این حرکت با تبلیغات وسیع و دهان به دهان و رسانه ای می تواند یکی از منابع مالی اصلی حکومت کودتاچی اسلامی را از بین ببرد. در واقع این صندوق ها، با آمار درآمد میلیاردی، از منابع اصلی تامین بودجه بیت رهبری و به تبع آن لباس شخصی های حامی وی می باشد. ظاهر امر این است که درآمد حاصل از این صندوق ها به اقشار کم درآمد کشور اختصاص دارد ولی این نیز دروغ دیگری از طرف حکومت اسلام است. در حقیقت کمیته امداد که صندوق های صدقه به آن تعلق دارد، بازوی اقتصادی جمعیت موفله اسلامی به ریاست و سرپرستی حبیب الله عسگر اولادی است. درآمد بی حد و حصر حاصل از این صندوق ها، معمولا صرف دادن مستمری به اقشار حاشیه ای و لمپن که بدنه ی اصلی بسیج و لباس شخصی ها است، می شود. در نتیجه بسیاری پیشنهاد داده اند که با تحریم صندوق های صدقات و تبلیغ این تحریم جلوی تامین هزینه مالی کشتار جوانان را بگیریم.

ناپدید شدن بهزاد مهاجر

بهزاد مهاجر 47 ساله از تاریخ 25 خرداد ماه بعد از تظاهرات میلیونی مسالمت آمیز مردم تهران تا به امروز ناپدید شده است و هیچ اطلاعی از وی در دست نیست.

خبرنامه ندا را بخوانید و در میان مردم پخش کنید

بنا به اخبار رسیده به ندا نیوز بهزاد مهاجر در جریان تظاهرات میلیونی مردم تهران در تاریخ 25 خرداد ناپدید شده است. مراجعات متعدد خانواده ی وی به مراکز ی از کلانتری های مختلف تهران، زندان اوین، پلیس امنیت، دادگاه انقلاب، آگاهی شاپور و همچنین بیمارستان های تهران، سردخانه ها، پزشکی قانونی و... نیز تاکنون بی نتیجه مانده است. پس از تحویل جنازه ی سهراب اعرابی از شهدای 25 خرداد به خانواده اش و همچنین انتشار اخباری مبنی بر احتمال کشته شدن صد ها نفر در درگیری های اخیر تهران بیم آن می رود که بسیاری از افرادی که در جریان این راهپیمایی ناپدید شده اند جز کشته شدگان باشند. خانواده بهزاد مهاجر 47 ساله در نگرانی شدید نسبت به سر نوشت وی به سر می برند و از تمامی نهاد ها و انسان های آزادیخواه جهان درخواست کمک برای روشن شدن سر نوشت وی دارند.

سازگاری نا سازگار

مدتی است که محسن سازگارا، اصلاح طلب فراری، برای خود نقش رهبری قائل شده و با تقلید مرادش، خمینی، نوارهای صوتی - تصویری پُر کرده و در سایت های «بالاترین» و «فیس بوک» و غیره منتشر می سازد. او می رود و کتاب های طرفداران و متخصصان «کودتاهای عدم خشونت» را می خواند و همه روزه آنها را از زبان خود، برای شنوندگانش تکرار میکند. البته گاهی هم زیرکی کرده و تاکتیک هایی که بچه ها با تجربیات مبارزاتشان کشف و اختراع کرده اند را در میان گزارشات و اخبار پیدا کرده و فرمایش به اسم «ابتکار شخصی اش» منتشر می کند و با اینکار برای ساده لوحانی که در خانه هایشان نشسته و اخبار مبارزات را از طریق اینترنت دنبال می کنند، ژست رهبری می آید. این کار او حکایت از شخصیت سیاستمدارانه ی ماکیاولیستی (کتیف ترین نوع سیاسی کاری) او دارد که با هر حقه و ترفندی، توهم «رهبر» بودنش را به مردم القا کند، تا از این طریق، فردا که مردم حکومت کودتا را برچینند و همه چیز امن شد، سوار هواپیما شده و برای سهم خواهی به ایران برگردد.

البته این تنها ترفند ماکیاولیستی او نیست. او، قبل از انتخابات ریاست جمهوری، یکی از مخالفین موسوی به حساب می آمد و از تریبون «صدای آمریکا» علیه موسوی تبلیغ می نمود. مثلاً، یکی از انتقاداتش این بود که: «موسوی اصلاح طلب نبوده و اصلاً اصولگرا است»، و برای ارائه مدرک می گفت: «اگر هندوانه در تهران گران می شد، موسوی می گفت که توطئه آمریکا است». او همچنین به «اقتصاد کوپنی» موسوی هم انتقاد مینمود و بالاتر از همه، و شاید خنده دارتر از همه، انتقاد او به موسوی بود که قتل و عام زندانیان سیاسی در تابستان 1367 در زمان تصدی موسوی اتفاق افتاد، پس مطمئناً نقشی در آن داشته است. چرا چنین ادعایی در مورد این واقعه ی اسفناک را خنده دار توصیف کردیم؟ برای اینکه در همان سالهای کشتار 60 تا 68، آقای سازگارا، خود یک پاسدار آدمکش بود، اما او فقط موسوی را ملزم به توضیح نقشش در این قتل و عام ها می کند. ماکیاولیسم او زمانی برجسته می شود که اینک که موسوی و «جنبش سبز» اش، درست یا غلط، در میان مردم محبوبیت پیدا کرده است، آقای سازگارا، سبز تر از «جنبش سبزی ها» شده و شب و روز در نوارهایش، قربان صدقه ی موسوی می رود. و در حقیقت، خود را سوار بر «موج سبز» نموده است.

راستش ما با او کاری نداشتیم. خوب بند نافش را در راه کج بریده اند. به ما چه؟! آن عده ساده لوح که به دنبال او روان می شوند، لیاقتشان هم آدمی مثل اوست. اما زمانی است که دیگر پایش را از حدّ خود فراتر گذاشته و با ارائه ی راهکارهای سازشکارانه، در مقابل حرکت مبارزاتی مردم قرار گرفته است. یکی از این راهکارها، دادن گل به نیروهای مسلح و لباس شخصی هایی است که در خیابان مردم را به تیر بسته اند. این راهکار او که تقلیدی ناشیانه از روش مبارزاتی مردم در انقلاب پیشین است، تقریباً تمامی مبارزان و خانواده های جانبختگان و مفقودین و بازداشت شدگان را به خشم آورده است. او در انقلاب پیشین در ایران نبود. او از جمله خارج نشینانی بود که همراه با خمینی در هواپیمای 747 «ایرفرانس» به تهران آمد. بنابراین نمی فهمد که اگر مردم در آن سال ها در تظاهرات های خیابانی به ارتشیان گل می دادند، به این علت بود که ایشان نشان داده بودند که فرمان تیراندازی به جمعیت را اجرا نمی کنند. همین عدم فرمانبری پرسنل ارتش از مافوق هایشان بود که نهایتاً حکومت نظامی را با شکست روبرو کرد و لیاقت قدردانی مردم را داشت. اما ما چگونه می توانیم به جمعی مزدور وحشی که نه تنها «حکم تیر» را اجرا می کنند، بلکه از کشتن مردم لذّت می برند و اینکه زن است یا بچه، «ندا» است یا «سهراب» برایشان فرقی ندارد، گل تعارف کنیم؟! آیا از پدران و مادرانی که جان فرزندانشان را گرفته اند و یا آنهایی که هنوز نمی دانند جوانشان زنده است یا مُرده شرم نمیکنند؟!